

پریسای عزیزم،

من بدین وسیله در نهایت صحت و سلامتی جسمی و روانی، بدون هیچگونه اعمال فشار خارجی و سوء استفاده ای، آخرین خواسته ها و وصیت خود را برای تو ارسال میکنم. درواقع، مدت زمانی است که پایان زندگی را که از بدو تولد تا کنون سخت و طاقت فرسا بوده، احساس میکنم.

نخستین مسئله ای که بخاطرم میرسد اینست که تو فراموش کرده ای که نظرات خود را در مورد مسائل مختلفی که با تو در میان گذاشتم، برای من بفرستی. مسائلی که به خودی خود، در حال حاضر درد سر جدی برای تو و خانواده، ایجاد کرده است.

در واقع این آخرین خواسته و وصیت نامه، انگیزه آن پرسشهایی است که در باره مرگ و زندگی، برای تو فرستادم. در هر صورت، من همیشه خوشحالم که تو سالم و تندرست باشی. علاوه بر این، لطفا توجه داشته باش که این نسخه به طور کامل جایگزین تمام مدارک قبلی من در این مورد به هر زبانی که فرستاده ام، میشود.

بزرگترین الهام بخش زندگی من برنامه ای برای ساختن یک آرامگاه در آباده، زادگاه ما میباشد. تا کنون در چندین نامه به دوستم آقای اطمینان، محل آرامگاه را تعیین کردم، و همچنین در جوار آن، یک درمانگاه پزشکی و یک مرکز مطالعات فلسفی را تحت مدیریت و مالکیت تو را تدارک دیده ام.

این در ازای زحمات من در بیش از سی سال خدمات حرفه ای (خدمات نظامی، تدریس دانشگاهی، انتشارچندین جلد آثار ادبی در زمینه های مختلف...)، تو از همه اینها آگاه هستی (میباشد). انگیزه من به طور کامل برخواسته از خانواده و آرمان های انسانی میباشد. در واقع صادقانه توصیه میکنم که شما از هم اکنون محلی را تعیین کرده که من بتوانم مجموعه کتابخانه خود را به آنجا ارسال کنم. مطمئنا ما تا ابد و با تمایل، در خاطر مردمی زادگاه بزرگمان باقی خواهیم ماند.

خواسته من اینست که خانه ای را که من خریدم و سپس به دلایل عملی (اقامت من در فرانسه)، به نام خواهرم توران ثبت کردم، فروخته تا مخارج آرامگاه تامین گردد، ولی من مایل نیستم که مالک این آرامگاه باشم، شما باید خود سازماندهی و اداره آن و مراکز اطرافش را تحت مسئولیت خود قرار دهید. با این حال من آرزو می کنم که آرامگاه من توسط آن مراکزی که شما اداره آن را به عهده داشته باشید، احاطه گردد. برای من افتخار آمیز خواهد بود که شاهد تحولات فعالیتهای تو باشم. من فکر کنم که این پاداش واقعی من است، و امیدوارم که تو باوجود هر گونه مشکلات، به این پروژه بزرگ انسانی، که در حال حاضر مورد تایید نسبی پدر و مادر تو رسیده است، جامه عمل به پوشانی.

لطفا فراموش نکن که آخرین لحظات من و روت بسرعت نزدیک میشود. چند شب پیش، من برای شام در خانه اش در حضور دخترش یانکا بودم و صحبت های ما در طول شب در مورد مراسم تشییع جنازه بود.

اکنون از اینکه آخرین خواسته ها و وصیت خود را بیان کردم احساس رضایت میکنم.

دایی ارادتمند تو

روح الله عباسی

پاریس، پنجم نوامبر ۲۰۱۱